

برگزاری مراسم یاد بود زنده یاد قاسم قلی زاده

یکشنبه ۲۴ مهر ۱۳۹۰

برگزاری مراسم یاد بود زنده یاد قاسم قلی زاده

۱۹ مهر ماه مصادف بود با دهمین سالروز زنده‌یاد قاسم قلی‌زاده، نماینده‌ی کارگران شرکت فرش گیلان‌رشت و یکی از نمایندگان اتحاد شوراهای کارگری گیلان بین سال‌های ۵۷ تا ۶۰. به همین مناسبت مراسمی به منظور بزرگداشت وی از طرف خانواده و دوستانش برگزار شد. قسمت‌های مختلف این مراسم به شرح زیر بود: خواندن زندگی‌نامه

خواندن چند شعر

مرور خاطرات زنده‌یاد توسط خانواده و دوستان

پخش موسیقی

پخش فیلم از زنده‌یاد قاسم قلی‌زاده

**خلاصه‌ای از زندگی‌نامه‌ی زنده‌یاد قاسم قلی‌زاده نماینده‌ی شورای کارگری فرش گیلان و یکی از نمایندگان اتحاد شورا
های کارگری گیلان**

قاسم قلی زاده در سال ۱۳۳۱ در خانواده‌ای زحمتکش در رشت به دنیا آمد. پدرش کارگر شرکت نفت بود. از همان دوران کودکی با رنج و زحمت آشنا شد و از آنجا که درآمد پدر شریف و زحمتکش‌اش کفاف مخارج خانواده پرجمعیت را نمی‌داد، او برای تأمین بخشی از هزینه‌های تحصیل، از همان دوران کودکی کار می‌کرد و جالب این که از همان دست‌مزد اندک‌اش پولی برای کرایه‌ی کتاب از کتاب‌فروشی کنار می‌گذاشت. بنا بر گفته‌ی خودش از آنجایی که بابت هر شب کرایه کتاب می‌بایست پنج ریال پرداخت کند، شب تا صبح بیدار می‌ماند تا کتابی را تمام کند و مجبور نشود بابت یک شب دیگر برای همان کتاب پنج ریال اضافه‌تر بپردازد و بتواند برای شب بعد کتاب دیگری به امانت بگیرد. سفری که در دوران نوجوانی به یکی از مناطق زیبای صعب‌العبور و در عین حال بسیار محروم گیلان نمود، تاثیر زیادی بر روحیه‌ی حساس او گذاشت. به گفته‌ی برادرش که در این سفر او را همراهی می‌کرد، قاسم همان قدر که از دیدن مناظر دلنشین کوهستانی، رودخانه‌ها، آبشارها و مراتع سرسبز به وجد می‌آمد، همان قدر هم از مشاهده‌ی زندگی فلاکت‌بار مردم آن منطقه‌ی محروم، دلگیر و غمگین می‌شد و ساعت‌ها به فکر فرو می‌رفت که چرا این همه فقر؟ چرا این انسان‌ها از کمترین امکانات زندگی و کمترین حقوق

انسانی محروماند؟ زندگی در خانواده‌ی کارگری و زحمت‌کش، علاقه به مطالعه و سفر مذکور، زمینه‌های حساسیت نسبت به مسائل اجتماعی را در او شکوفا کرد. پس از ازدواج، جهت گذران زندگی در کارخانه‌های مختلف از جمله کارخانه‌ی ایران کنف و سپس کارخانه‌ی فرش گیلان مشغول به کار شد. آشنایی با محیط کار و مشکلات سایر کارگران او را به تلاشی بزرگ و ادوار نمود، تلاش برای رهایی خود و هم‌طبقه‌های هایش و در این راه با انسان‌های شریف دیگری نیز که همچون خودش آرمان‌ها و آرزوهای بزرگی در سر داشتند آشنا و همراه گردید و شروع به فعالیت در محیط کار و محیط زندگی‌اش نمود. با شروع قیام سال ۵۷ با شوری انقلابی، فعالانه و جسورانه در قیام شرکت کرد. پس از قیام نیز چون می‌دید که خواست‌های کارگران و زحمت‌کشان به تحقق نپیوسته، همچنان در جهت خواسته‌های طبقه‌ی کارگر تلاش می‌کرد.

در دوران قیام در اکثر کارخانه‌های گیلان شوراهای کارگری - که شوراهای مترقی و واقعی بودند - شکل گرفته بود و در کارخانه‌ی فرش گیلان نیز شورای کارگری تشکیل شده و قاسم یکی از نمایندگان بسیار فعال و پیشروی این شورا بود. به دنبال سرکوب و قلع و قمع شوراهای کارگری، قاسم نیز نظیر بسیاری دیگر از کارگران فعال و پیشرو از کارخانه اخراج و سپس دستگیر و روانه‌ی زندانی شد. پس از آزادی، فراز و نشیب‌های بسیاری را از سر گذراند و سر انجام بیماری مهلک گریبان‌اش را گرفت. بیماری‌ای که روز به روز جسم او را پژمردتر می‌کرد. وی با این مشکل نیز با روحیه‌ای بسیار خوب رو به رو شد و تا لحظه‌ی مرگ نگذاشت افسردگی و دل‌مردگی بر او حاکم شود. سر انجام در ۱۹ مهرماه ۱۳۸۰ بیماری بر او فائق شد و خانواده و دوستان‌اش را تنها گذاشت. از ویژگی‌ها و خصوصیات این کارگر مبارز می‌توان به نظم، متانت، تواضع، عشق به زندگی و اعتقاد راسخ او به رهایی کارگران و توده‌های محروم و تحت ستم جامعه از فقر و استثمار جوامع سرمایه‌داری را نام برد. اگرچه امروز او بین ما نیست، اما یادش همراه با آرزوها و آرمان‌های همواره در دل خانواده، دوستان و رفقای او و جنبش کارگری زنده خواهد ماند.

کمیته هم‌هانگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری

مهر ۱۳۹۰

در ستایش آموختن

یادبگیر ساده‌ترین چیزها را

برای آنان که بخواهند یاد بگیرند

هرگز دیر نیست

الفبا را یاد بگیر، کافی نیست، اما

آن را یاد بگیر، مگذار دلسردت کنند

دست به کار شو، تو همه چیز را

باید بدانی

تو باید رهبری را به دست‌گیری

ای آن که در تبعیدی، یاد بگیر

ای آن که در زندانی، یاد بگیر

ای زنی که در خانه نشسته‌ای، یاد بگیر

ای انسان شصت ساله، یاد بگیر

تو باید رهبری را به دست‌گیری

ای آن که بی خانمانی، در پی درس و مدرسه باش

ای آن که از سرما می‌لرزی، چیزی بی‌آموز

ای آن که گرسنگی می‌کشی، کتابی به دست گیر

این خود سلاحی است

تو باید رهبری را به دست‌گیری

ای دوست، از پرسیدن شرم مکن

مگذار که با زور پذیرنده‌ات کنند

خود به دنبالش بگرد

آن چه را که خود نیاموخته‌ای

انکار کن که نمی‌دانی

صورت حسابت را خودت جمع بزن

این تویی که باید بپردازی‌اش

روی هر رقمی انگشت بگذار

و بپرس این برای چیست؟

تو باید رهبری را به دستگیری

برتولت برشت